

إثنا عشر رسالة

[5] ادراك أو كند نه در دنيا ونه در آخرت وممكن ذاتي نيست كه حقيقت متقدسه أو در هيچ ذهني از اذهان مرتسم شود وهيچ مدرکی از مدارك اشعری از شاعر عاليه وسافله وعاقله ومتخيله را بادراك كنه ذات ودريافت نفس ماهيت وتصور مرتبهه كمال كبريای أو را می بوده باشد ووجه وصفات حقيقيه در جناب احديث أو زايد بر ذات نيست بلکه عين مرتبه ذاتست وحقيقت واجب بالذات از ماهيتي وراء صرف وجود حق متعاليست واز شوايب ما بالقه وتدریج تقاب و تغيير وتبدل من جميع الجهات متقدس ومتعزز است ومحالست كه با موجودي از موجودات متحد یا متصل شود ودر چیزی حلول كند وبموضوعي یا محلی قايم باشد ونيز محالست كه چیزی در أو حلول كند وامكان ندارد كه محل حوادث باشد وعوارض متجدده على التعاقب بر ذات حق نام قدوسش متوارد شود تعالى عن ذلك كله علوا كبيرا نفس حقيقت واجب بالذات بحسب مرتبه ذات جمله اسماء حسنی را خواه اقامة وخواه سلبیه مستحق است بی تفایر جهات وتكثر حیثیات ونظام كل وجود جملکی عالم امکان فعل ا □ تعالى است وبجميع اجزا احادث است وهيچ چیز در سرمدیت وچیزی دیگر غير أو موجود نبود پس كل عالم بعد از عدم صريح بعنايت
